

نوشته ی :افشین زند افسانه مریم باکره !

جان کل با جان جو آسیب کرد
همچو مریم، جان از آن آسیب جیب
آن مسیحی نه که بر خشک و تر است
پس ز جان جان، چو حامل گشت جان
مولوی

جان از و دری ستد، در جیب کرد
حامله شد از مسیح دلفریب
آن مسیحی کز مساحت برتر است
از چنین جانی شود حامل جهان

از دیگر تناقضات آشکار و عجیب در داستانهای دینی، جریان اسطوره ای " باردار شدن مریم باکره" و انداختن آن بگردن خداست! این داستان در دو مذهب اسلام و مسیحیت به دوگونه ی شبیه - و نه کاملن یکسان - تعریف شده است . بدین صورت که مریم دختری ست که به عقد یوسف نجار - یکی از یهودیان کهنسال - درآمده و این زوج صاحب فرزندی نمی شوند تا اینکه یکرز خدا (در مسیحیت) و در اسلام جبرئیل بر مریم ظاهر می شود و در او می دمدم (!) و حامله اش می کند و عیسی مسیح بلافاصله بدنیا می آید! * (سوره مریم). طبق روایتی در مسیحیت، نخست خداوند به یوسف نجار - از بندگان خاضع خود - قول پسری را می دهد و سپس به نشان این قول - طی معجزه ای - عصای او را می شکند و چوب خشک شکوفه می زند!

داستان مریم و عیسی از چند جهت ایراد دارد :

نخست اینکه در هیچ یک از دو کتاب قرآن و انجیل به مدت نه ماه و نه روز بارداری اشاره ای نشده است. دوم اینکه چگونه ممکن است زنی شوهر دار همچون مریم هنوز باکره مانده باشد؟! و سوم، چطور ممکن است زنی بدون همخوابگی باردار شود؟! البته در این مورد در قرآن - در لقایه - اشاره ای به همخوابگی او با جبرئیل شده است که خواندنش خالی از لطف نیست:

« میان خود و آنان پرده ای کشید و ما روح (منظور جبرئیل) خود را نزدش فرستادیم و چون انسانی تمام بر او نمودار شد. مریم گفت: از تو به خدای رحمان پناه می برم، که پر هیزگار باشی. گفت: من فرستادهء پروردگار تو هستم، تا تو را پسری پاکیزه ببخشم. گفت: از کجا مرا فرزندی باشد، حال آنکه هیچ بشری، به من دست نزده است و من بدکاره هم نبوده ام؟ گفت: پروردگار تو اینچنین گفته است: این برای من آسان است. ... پس به او آبیستن شد و او را با خود به مکانی دور افتاده برد » (سوره مریم؛ ۱۷ تا ۲۲)

با این تفصیل، بسیار آموزنده خواهد بود اگر خانم های مذهبی - از هر دو طیف مسیحی و مسلمان - لطف کرده این گره را بر ایمان بگشایند که اگر این آیات آن معنائی را که ما استخراج کردیم نمی دهند، پس چگونه مریم حامله شده است؛ البته بدون یاری جستن از شگرد کهنه " مشیت الهی"؟!!

در همین راستا زبان باز کردن عیسی مسیح در گهواره خود مبحث حیرت انگیز دیگری ست که قرآن به آن اشاره کرده است:

« کودک [منظور نوزاد تازه متولد شده = عیسی مسیح] از زیر او ندا داد: محزون مباش، پروردگارت از زیر پای تو جوی آبی روان خواهد ساخت» (مریم؛ ۲۴)

همگان می دانند که بزبان ساده علمی، ساختمان حنجره و زبان و تارهای صوتی یک نوزاد و نداشتن دندان و فرم ناکامل حلق و بینی اش به هیچ وجه به وی امکان سخن گفتن نمی دهد، هر چند که سازندگان یا اقتباس کنندگان چنین داستانی از بهترین شیوه های بیانی و احساس بر انگیز برای تفهیم دغل خود بر مخاطب سود جسته باشند! علاوه بر این دانستن یک زبان محتاج آموختن و تجربه است که یک نوزاد نارس بدلیل کوتاهی عمر، عملن فاقد آنست. البته شکی هم نداریم که این افسانه نیز در مکتب دکانداری ادیان - همچون دیگر داستانها - بدون تبعیت از قواعد علمی و منطقی، تنها با افزودن لقب "معجزه" بر آن، توجیه پذیر می گردد!

داستان اسطوره ای مریم، اقتباس آشکاری است از ادیان ماقبل مسیحیت - به ویژه جریان و روز تولد مهر در غار از مادری باکره - که در گفتاری دیگر، ریشه ها و زمینه این اقتباس را نشان خواهیم داد.

* در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره مریم چنین می خوانیم : « پس به او آبیستن شد و او را با خود به مکانی دور افتاده برد. درد زاییدن او را به سوی تتهء درخت خرمایی گشائید » ... به همین خاطر می بینیم که اصلن خبری از " نه ماه" زمان حاملگی طبیعی مریم در میان نیست!